



The relationship between Iranian-Islamic identity and the discourse of Westernism, emphasizing the views of Ayatollah Khamenei

Mehdi Hesampur

Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Theology and Islamic Studies, Shiraz University, Shiraz, Iran.

md6998@gmail.com

 0000-0000-0000-0000

Abstract

The issue of identity is one of the fundamental issues of human beings in different personal and social dimensions, and throughout history, different societies have faced many challenges to preserve and update their desired identity. Iranian society, like other societies, has gone through this process and faced many challenges.

In the contemporary period, identity in Iranian society becomes a big and continuous issue that creates a duality. On one side is Iranian Islamic identity and on the other side there is a dynamic and influential whole called modernity. This identity challenge has produced continuous confrontations and contradictions in the Iranian society, in which different elites on both sides of the spectrum produce their desired narrative of their desired identity. The most specific identity alignment at the elite level is between the two spectrums of religious innovators as believers in Iranian-Islamic identity and the spectrum of intellectuals as genuine representatives of modernity, and each one presents its own desirable narratives. Ayatollah Khamenei is one of the people who, by being in the spectrum of religious thought both in practice and in opinion, confronts the spectrum of intellectuals as believers in the discourse of Westernism and Westernization.

The results of this research show that Ayatollah Seyyed Ali Khamenei, as one of the original representatives of the spectrum of religious innovation, in the face of the representatives of the discourse of modernity, i.e. intellectuals in different spectrums, both in opinion and in practice, seeks the dynamism and continuity of the whole identity. It is Iranian-Islamic in all dimensions, in such a way that with a maximum view, it places the greatest emphasis on the achievement of modern Islamic civilization against today's Western civilization. However, the spectrum opposite to them, which are the Western intellectuals, does not emphasize and insist on preserving the Iranian-Islamic identity, although they sometimes claim it, but in practice they travel the path of diminishing the dimensions of the Iranian-Islamic identity and in the macro view Also, he sees no choice but to follow the path of western modernity and follows it.

Keywords: Identity, Iranian-Islamic, Modernity, New religious thought, Intellectuals, Westernization, Civilization.



مقاله پژوهشی

نسبت هویت ایرانی - اسلامی با گفتمان غرب‌گرایی با تأکید بر دیدگاه‌های آیت‌الله خامنه‌ای

مهدی حسامپور

استادیار گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

md6998@gmail.com

0000-0000-0000-0000

چکیده:

مسئله هویت (کیستی) یکی از مسائل بنیادین انسان در ابعاد مختلف فردی و اجتماعی است و در طول تاریخ جوامع مختلف برای حفظ و به‌روزرسانی هویت مطلوب خود با چالش‌های فراوانی مواجهه کرده‌اند. جامعه ایرانی نیز مانند سایر جوامع این روند را پشت‌سر گذاشته و با چالش‌های فراوانی روبرو بوده است. هویت در دوره معاصر جامعه ایرانی به یک مسئله کلان و مستمر تبدیل شده و یک دوگانگی ایجاد کرده است. در یک‌سو هویت ایرانی اسلامی و در سوی دیگر آن یک کل تأثیرگذاری و پویا به نام مدرنیته قرار دارد. این چالش هویتی در جامعه ایرانی، تقابل‌ها و تضادهای مستمری تولید کرده که در آن نخبگان مختلفی در دو سوی طیف به تولید روایت مطلوب خود از هویت مورد نظرشان می‌پردازند. مشخص‌ترین صف‌بندی هویتی در سطح نخبگانی بین دو طیف نواندیشان دینی به‌عنوان معتقدان به هویت ایرانی - اسلامی و طیف روشنفکری به‌عنوان نمایندگان اصیل مدرنیته قرار دارد و هر یک روایت‌های مطلوب خود را ارائه می‌دهد. آیت‌الله خامنه‌ای یکی از افرادی است که با قرار گرفتن در طیف نواندیش دینی، هم در عمل و هم در نظر در ابعاد مختلف به مواجهه با طیف روشنفکری به‌عنوان معتقدان به گفتمان غرب‌گرایی و غرب‌زدگی می‌پردازد. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای به‌عنوان یکی از نمایندگان اصیل طیف نواندیشی دینی در مواجهه با نمایندگان گفتمان مدرنیته یعنی روشنفکران در طیف‌های مختلف، هم در نظر و هم در عمل، به‌دنبال پویایی و استمرار کل هویتی ایرانی - اسلامی در همه ابعاد است، به‌گونه‌ای که با یک نگاه حداکثری بیشترین تأکید خود را بر رسیدن به زیست تمدن نوین اسلامی در برابر تمدن غرب امروز می‌گذارد؛ اما طیف مقابل ایشان که همان روشنفکران غرب‌گرا می‌باشند، چندان تأکید و اصراری بر حفظ هویت ایرانی - اسلامی ندارد، اگرچه گاهی مدعی آن هستند؛ اما در عمل مسیر کم‌رنگ‌کردن ابعاد هویت ایرانی - اسلامی را می‌پیمایند و در نگاه کلان نیز، چاره‌ای جز پیمودن مسیر مدرنیته غربی نمی‌بینند و آن را نیز دنبال می‌کند.

واژگان اصلی: هویت، ایرانی - اسلامی، مدرنیته، سیدعلی خامنه‌ای، نواندیش دینی، روشنفکران، غرب‌زدگی، تمدن.

دسترسی به مقالات نشریه علمی مطالعات راهبردی انقلاب اسلامی (Open Access) است.



نشریه علمی «مطالعات راهبردی انقلاب اسلامی» تحت مجوز بین‌المللی

Creative Commons Attribution 4.0 International CC BY 4.0



Doi: 10.22034/IRJSJ.2024.428386.1024

مسئولیت مقاله از نظر محتوای علمی و نظرهای مطرح‌شده در متن آن، به عهده نویسندگان و یا نویسنده مسؤل مقاله می‌باشد و مورد تأیید / عدم تأیید صاحب امتیاز نشریه مطالعات راهبردی انقلاب اسلامی نمی‌باشد.

مقدمه

«هویت» هرچند مفهومی جدید است و در رشته‌های گوناگون، نظیر جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، علوم سیاسی و روابط بین‌الملل از آن بهره‌برداری می‌شود؛ اما پیشینه مطالعات مربوط به هویت ملی چندان زیاد نیست. هویت ملی بیشتر در قرن بیستم وارد مباحث علوم اجتماعی شده (احمدی، ۱۳۸۸: ۴۰) و اهمیت نظری یافته است. در لغت‌نامه دهخدا هویت به معنای تشخص (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۴: ۲۰۸۸۶) و در فرهنگ معین، به هستی، وجود و آنچه موجب شناسایی شخص باشد، تعریف شده است (معین، ۱۳۶۳، ج ۴: ۵۲۲۸). براین اساس می‌توان گفت که هویت، شناخت و شناساندن است و دو وجه دارد: یکی شناخت خود در ارتباط با چیزی؛ و دیگری شناساندن خود بر اساس آن چیز به دیگران (افتخاری، ۱۳۸۳: ۱۰۳). این خویش‌شناسی بر اساس یک پدیده بیرونی استوار است که ممکن است سرزمین، نژاد، تاریخ، مذهب یا خانواده باشد (احمدی، ۱۳۸۶: ۱۶۶). در مجموع، هویت آن بخش از عناصر اصلی شخصیت انسان است که به دنبال عینیت یافتن آن، فرد قادر می‌شود موضع خود در برخورد با جهان، دیگران و خویش‌شناسی را به صورت شایسته مشخص نماید (فوزی تویسرکانی، ۱۳۸۵: ۱۹-۲۰). به همین دلیل است که می‌توان ادعا نمود درنهایت «خود» چیزی جز سبک زندگی هر فرد نیست (زهیری، ۱۳۸۹: ۳۹).

در مقام تحلیل هویت، سه رویکرد اجتماعی اصلی وجود دارد که عبارت‌اند از: جوهرگرایی؛ عده‌ای دارای دیدگاه ماهیت‌نگر هستند و برای هویت‌ها جوهری ثابت قائل هستند؛ ساختارگرایی اجتماعی؛ بر این اساس هویت، ساخته و پرداخته شرایط اجتماعی انسان‌هاست؛ گفتمانی؛ طبق این رویکرد هویت‌ها، دستاورد گفتمان‌ها هستند؛ «واقعیت‌مندی» وجودی خارج از گفتمان‌ها ندارند و در گفتمان‌ها معنا می‌یابند (تاجیک، ۱۳۷۹: ۱۸-۱۷؛ زهیری، ۱۳۸۹: ۶۵-۶۱).

اشرف معتقد است در علوم انسانی نظر غالب آن است که عوامل و عناصر اصلی هویت، زبان، دین و سرزمین مشترک است (اشرف، ۱۳۸۳: ۱۳۹-۱۳۸)؛ اما احمدی علاوه بر این عناصر، بر مؤلفه‌های سیاسی و حاکمیتی نیز تأکید دارد (احمدی، ۱۳۸۸: ۱۶۷-۱۶۶). در هر

صورت عناصر هویت در واقع آنهایی‌اند که فرد را به مجموعه وسیع‌تری به نام ملت یا ملیت متصل می‌کنند. ملیت شکلی از احساس مشترک برآمده از شور و شوق، صمیمیت و شکوه خاص مربوط به میهن است، پس می‌توان گفت اولین عنصر هویت آگاهی و دومین عنصر آن علاقه‌مندی به مجموعه‌ای است که او به آن تعلق دارد؛ مانند دین و فرهنگ مشترک، نیای تاریخی، دین و ارزش‌های قدسی و میراث سیاسی و اجتماعی مشترک (احمدی، ۱۳۸۸: ۸۳-۷۶؛ زهیری، ۱۳۸۹: ۵۰).

در این پژوهش مسئله اصلی دو روایت از هویت ایرانی اسلامی است، که در یک‌سو که از آن به‌عنوان جریان اسلام‌گرایی تمدنی و یا طیف نواندیش دینی یاد می‌شود، فردی به نام آیت‌الله خامنه‌ای قرار می‌گیرد که به‌وسیله روش تحلیل گفتمان به‌دنبال فهم و تحلیل روایت ایشان هستیم و در سوی دیگر جریان روشنفکری یا روشنفکری غرب‌گرا قرار می‌گیرد که افراد مختلفی از جریان‌های مختلف روشنفکری را شامل می‌شود.

۱. سؤالات پژوهش

سؤالات که در این پژوهش به‌دنبال پاسخ‌گویی به آن هستیم، به شرح زیر می‌باشد:

- ۱- روایت آیت‌الله خامنه‌ای از هویت ایرانی - اسلامی چیست؟
- ۲- دال مرکزی هویت ایرانی - اسلامی در دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای کدام است و چگونه می‌تواند عناصر هویتی دیگر را نیرومند کند و در خدمت هویتی ایرانی - اسلامی قرار دهد؟
- ۳- نقاط تضاد و تشابه دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای در مورد هویت ایرانی - اسلامی با گفتمان غرب‌گرا^۱ در کجا قرار دارد؟

۲. روش پژوهش

روش جمع‌آوری اطلاعات کتابخانه‌ای و سخنرانی‌های مختلف در تارنماها می‌باشد و با توجه به تعریف این پژوهش از هویت و هویت ملی، که آن را یک مفهوم سیال، متغیر و درحال‌صیورورت می‌داند، لازم است با انتخاب یک روش به تغییرها و بازتولید واقعیات‌های این پدیده پرداخت. نظریه گفتمان برای تحلیل پدیده‌های سیاسی - اجتماعی مناسب بوده و از

۱. از مشخصه‌های اصلی این جریان، تقلید همه‌جانبه از فرهنگ و تمدن غربی، أخذ و اقتباس از آن بدون هیچ نوع معیار، ملاک و ضابطه خاص، خودباختگی و بی‌هویتی در برابر غرب، تفکیک دین از سیاست، لیبرالیسم و تفاهم با غرب و تسلیم در برابر آن می‌باشد (موفقی، ۱۳۷۵: ۲۹۰).

مفاهیمی نظیر مفصل‌بندی^۱، هژمونی^۲، دال مرکزی^۳، زنجیره هم‌ارزی^۴، ازجاشدگی^۵، غیریت^۶ و عناصر^۷ بهره می‌گیرد. بر اساس روش تحلیل گفتمان، هر پدیده تنها از طریق گفتمان قابل فهم است و هر گفتمان علاوه بر پدیده، پیامدهای خاص اجتماعی به دنبال می‌آورد؛ بنابراین گفتمان‌ها به واقعیت‌ها معنا می‌دهند و جهان اجتماعی در نتیجه همین فرایند معنابخشی ساخته می‌شود و تغییر می‌کند. در بین نظریه‌های تحلیل گفتمان، الگوی تحلیل لاکلا و موفه چهارچوب تحلیلی مناسبی برای بررسی تحولات کلان یک جامعه در اختیار قرار می‌دهد.

۳. دین اسلام و مؤلفه‌های هویت‌ساز آن در گفتمان آیت‌الله خامنه‌ای

در مورد نقش دین در هویت جمعی و فردی یک جامعه تحقیقات فراوانی در دنیا صورت گرفته است و فصل مشترک همه تحقیقات، پذیرش نقش دین در هویت‌بخشی بوده است و حتی این مسئله تا آنجا می‌رسد که تمدن‌شناسان معروفی مانند ویل دورانت سؤال مهمی را مطرح می‌کنند و آن اینکه آیا اساساً، امکان تشکیل تمدن بدون دین وجود دارد یا خیر؟ (نگاه کنید به تاریخ تمدن، ویل دورانت) در واقع این نگاه یعنی نقش دین را باید بسیار کلان‌تر و مهم‌تر ارزیابی کرد.

از نظر آیت‌الله خامنه‌ای دال مرکز و اصلی‌ترین عنصر هویت‌بخش و نقطه عزیمت و صحیح‌ترین رویکرد در مسئله هویت، دین و در نظر ایشان دین اسلام است که این مسئله نیز تأییدکننده نگاه فرهنگی آیت‌الله خامنه‌ای به مسئله هویت می‌باشد. آنچه که از دین مدنظر آیت‌الله خامنه‌ای می‌باشد، این است که بینش توحیدی باید زیربنا و قاعده اساسی تمام طرح‌ها، برنامه‌ها و افکار عملی و زندگی‌ساز در اسلام باشد. ایشان نگرش توحیدی را دارای نقش سازنده در زندگی انسان‌ها می‌دانند (مهاجرنیا، ۱۳۹۳: ۹۳). «درواقع، توحید نوعی طرز فکر است که در بنای جامعه و اداره آن نقش اساسی دارد: «توحید هم جزو جهان‌بینی اسلام است، هم جزو ایدئولوژی سازنده زندگی‌ساز اسلام است» (خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ۱۸۱). این مسئله در بُعد اجتماعی - سیاسی، به صورت اسلام انقلابی و یا اسلام ناب محمدی در گفتمان

1. Artculation
 2. Hegomon
 3. Nodal point
 4. Equivalence
 5. Dislocation
 6. Antagonism
 7. Elemis

آیت‌الله خامنه‌ای خود را نشان می‌دهد (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۶۹/۱۱/۲). چیزی که در مورد آیت‌الله مطهری نیز به‌عنوان یک از اندیشمندان جهان اسلام نیز صدق می‌کند. به عقیده مطهری عامل اساسی هویت‌یابی ایرانیان گرایش به اسلام و تشیع است، یعنی اسلام به‌عنوان یک دین رهایی‌بخش با خصوصیات روحی و اخلاقی ایرانیان بسیار متناسب بوده و سازگاری دارد (قربانی، ۱۳۸۳: ۸۳).

در برابر این طیف یعنی نواندیشان دینی و یا اسلام‌گرایان تمدنی، طیف روشنفکر به معنای اعم کلمه قرار می‌گیرد که از روشنفکران سکولار، بومی‌گرا، باستان‌گرا و دینی را شامل می‌شود و تفاوت‌های اساسی بین آنها در نقش هویت‌بخشی دینی دیده می‌شود. از جمله افرادی که در طیف روشنفکری، اولین طلیعه‌های ضددینی در بحث هویت را از خود بروز می‌دهند، میرزا آقاخان کرمانی و آخوندزاده هستند، هرچند از هنرمندی ملک‌خان در توصیه به اتخاذ موضعی پنهان در مخالفت با دین برای کاستن از حساسیت‌های دینداران و روحانیون نیز نمی‌توان گذشت. کرمانی اسلام را دینی بیگانه می‌انگارد که توسط سامی‌ها بر ملت «نجیب آریایی» تحمیل شده است. از نظر او سامی‌ها «ملتی پابرنه و سوسمارخور، چادرنشینی صحراگرد و عرب‌های وحشی» اند که مسئولیت نابودی تمدن کهن ایران را به دوش دارند (بلوندل سعد، ۱۳۸۲: ۱۷). بارزترین نگاه ضددینی را می‌توان در سخنان آخوندزاده جستجو کرد. وی راه رسیدن به ثروت و مکنت را «هدم اساس عقاید دینیه که پرده بصیرت مردم شده، ایشان را از ترقی در امور دنیویه مانع می‌آید» دانسته است (آخوندزاده، ۱۳۵۷: ۱۳۹). در طیف‌های دیگر روشنفکری مانند ملی - مذهبی‌ها یا نهضت‌آزادی و یا حتی روشنفکران دینی بعد از انقلاب اسلامی نیز هیچگاه دین به دال مرکزی تبدیل نمی‌شود. دال دین در اندیشه سحابی علی‌رغم توجه، به دال مرکزی تبدیل نمی‌شود: «ایران برای ما محور است به قول مهندس بازرگان ما اول ایرانی، بعد مسلمان هستیم» (سحابی، ۱۳۹۴: ب)؛ مذهب ممکن است تغییر کند، ممکن است مکاتب دیگری به‌جای مذهب بیابند؛ اما ایران و وجود ایرانی باقی است» (سحابی، ۱۳۹۴: الف).

آیت‌الله خامنه‌ای مهم‌ترین عنصر فرهنگ به‌عنوان یک منظومه هویت‌ساز، را دین در روایت مطلوب خود دانسته که در واقع همان نگاه حداکثری به دین است و معتقدند:

«اگر پایه‌های فرهنگی بنحواهد مستحکم شود، شرط اصلی این است که ایمان مردم به

دین و موارث فرهنگی خودشان را روزبه‌روز استحکام پیدا کند و تضعیف نشود»
(خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۱/۳/۷).

در اندیشه ایشان فرهنگ هر ملتی، هویت آن ملت را تشکیل می‌دهد؛ اما هویتی مطلوب و ارزشمند است که بر اساس فرهنگ دینی و اسلام و تقوا شکل گرفته باشد. به طوری که:
«ارمان‌های معنوی و اخلاقی، زندگی یک ملت را جهت‌دار می‌کند... و برای انسان هویت می‌سازد» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۱/۷/۱۷).

ایشان جامعه بدون تقوا و بدون دین را بی‌هویت دانسته و تأکید می‌کنند ملت‌ها بر اثر انقطاع از دین دچار سرگردانی و ذلت می‌شوند (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۱/۳/۳). در حالی که در طیف مقابل ایشان اگرچه فرهنگ به‌عنوان یک عنصر هویت مورد پذیرش است؛ اما دال مرکزی این فرهنگ، مدرنیته و فرآورده‌های آن می‌باشد و باید گفت نقطه عزیمت به دال مرکزی تبدیل می‌شود و دین به‌عنوان یک عنصر فرهنگی هویت‌ساز به یک عنصر حاشیه‌ای تبدیل می‌شود.

آیت‌الله خامنه‌ای در مواجهه با ایسم‌های متولد یافته در دنیای نوین نیز، رویکرد فرهنگی خود در بحث هویت را با استفاده از انگاره دینی خود به‌کار می‌گیرد و سعی می‌کند عناصر گفتمان‌ساز دین اسلام را در موضوع‌های مختلف ردیابی و به‌کار گیرد. ایشان در مورد ناسیونالیسم منفی می‌نویسد:

«در ناسیونالیسم منفی وابستگی و علاقه به خود و جماعت خودی، همراه با گرایش‌های منفی و نفی دیگران است؛ یعنی اثبات وابستگی فرد به یک ملت، او را در مقابل خانواده جهانی اش قرار می‌دهد؛ لذا بایستی علیه همه ملت‌های دیگر توطئه کرده و بدخواه آنان شد. معمولاً وقتی گرایش ناسیونالیستی در یک جمع افراطی و قوی شود به سمت نفی دیگران سوق پیدا می‌کنند» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۶۹/۱/۲۶ و ۱۳۸۱/۹/۲۶).

در ناسیونالیسم منفی، افراد دچار افراط در علاقه به قوم و ملت خویش می‌شوند که یک نوع مرض دل است (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۷۷/۷/۲۶). این نوع گرایش به ناسیونالیسم منفی در طیف روشنفکری مقابل ایشان دیده می‌شود که از میرزا آقاخان کرمانی شروع و در دوره پهلوی اول به اوج خود می‌رسد و در دوره پهلوی دوم نیز ادامه پیدا می‌کند و رگه‌هایی از آن

نیز در بخشی از جریان روشنفکری باستان‌گرا و شکل‌های دیگر این جریان مانند علاقه‌مندان به پهلوی دیده می‌شود.

در سویه‌دیگر سیدعلی خامنه‌ای با مطرح کردن، ناسیونالیسم مثبت می‌نویسد:

«در ناسیونالیسم مثبت، فرد خود را وابسته به کشور و ملتی خاص می‌داند و به میهن خود علاقه دارد؛ اما ملل و اقوام دیگر را نفی نمی‌کند و به حقوق آنها نیز احترام می‌گذارد به عبارت دیگر فرد از ملیت و وابستگی خود احساس عزت و افتخار می‌کند و دارای اعتماد به نفس است» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۱/۹/۲۶ و ۱۳۶۹/۱/۲۶).

اما این افتخار ریشه در نفی دیگران ندارد. آیت‌الله خامنه‌ای نه تنها ناسیونالیسم مثبت را بد نمی‌داند بلکه چنین ملیتی را محترم دانسته (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۰/۸/۱۲) و می‌فرماید:

«ما ناسیونالیسم را به معنای مثبتش قبول داریم. هرکس باید به میهن خودش علاقه داشته باشد. مگر می‌شود کسی از میهن خودش دور باشد؟» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۶۹/۱/۲۶).

البته جریان ناسیونالیسمی که در برابر دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای قرار می‌گیرد، بخشی از طیف روشنفکری غرب‌گرا می‌باشد که در درون این گفتمان نیز تضاد وجود دارد و در خاورمیانه در مقطعی به یک جریان عمده هویت‌ساز تبدیل می‌شود. مشخصه‌های اصلی دیدگاه ناسیونالیسم نسبت به مسائل اجتماعی و سیاسی و پدیده‌های جدید نیز در پیوند با تفکر جدید غربی عمدتاً مشابه با مشخصه‌ها و دیدگاه‌های جریان طرف‌دار تمدن غربی است، منتها بیشتر در ابعاد فکری و فرهنگی که از جمله آنها تفکیک دین از سیاست و حاکمیت ملی و ملت و وطن به جای دین است که مهم‌ترین جهت‌گیری فکری - فرهنگی و درعین حال سیاسی آن می‌باشد (موثقی، ۱۳۷۵: ۲۹۱). ایشان شور و نشاطی را که ناسیونالیسم به وجود می‌آورد، را موقتی و باعث جدایی و تفرقه و نابودی بشر و از نقشه‌های استعمار دانسته و معتقدند در چنین نظامی، مردم درک و تحلیل سیاسی ندارند؛ اما در جامعه اسلامی، مردم تحلیل سیاسی داشته و با انگیزه پاک الهی مناسبات خود را شکل می‌دهند (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۶۹/۱۱/۲۴ و ۱۳۶۸/۹/۲۲).

ایشان در رویکرد پسینی با دیدگاه عام به ناسیونالیسم می‌گوید:

«پیوند و ارتباط و التیام خانوادگی و عشایری بسیار خوب است؛ اما نفی دیگران نباید

کرد. برادری در اسلام، در میان همه مومنان گسترده است. «انکم من ادم و ادم من تراب»؛ پیامبر بزرگوار ما به آن‌هایی که می‌خواستند به نسبت‌های قبیله‌ای خودشان با چشم تعصب نگاه کنند و دیگران را نفی بکنند، با این زبان جواب داد. یعنی پیوند درون عشیره‌ای و قبیله‌ای بسیار خوب و پسندیده است؛ ارتباط و اتصال خانوادگی و فامیلی و رحم، یک نقطه مثبت است؛ اما نباید این را وسیله‌ای برای نفی کسانی که خارج از محدوده این خانواده و عشیره هستند قرار داد» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۷/۲/۱۵).

«اجزا گوناگون ملت می‌توانند با مراودات درست و با همزیستی و اتحاد از سنت‌ها، آداب، عادات و استعدادهای گوناگون و متنوع، یکدیگر را تکمیل کنند» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۸/۲/۲۲).

در رویکرد پیشینی نیز اسلام به صرف شرایط جاری در جهان اسلام نظر نداشته و از الگویی مترقی به نام امت سخن می‌گوید اگرچه رهبری به انواع هویت‌های جمعی در جهان معاصر توجه دارند؛ اما از آنجاکه در اندیشه ایشان مؤلفه اساسی در ایجاد هویت، عناصر اعتقادی و فرهنگی هستند، ایشان برای همه مسلمانان جهان علاوه بر هویت ملی و فرقه‌ای، هویتی کلان تر و فراملیتی، به نام هویت دینی که با عنوان امت اسلامی شناسانده می‌شود، قائلند. امت واحدی بزرگ‌تر از ملت است که بر اساس آرمان‌ها و اهداف مشترک دنیای اسلام شکل می‌گیرد (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۶/۹/۱۴)؛ سایر هویت‌ها نیز تا حدی مورد قبول‌اند که در تضاد با هویت اسلامی قرار نگیرد (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۷۲/۱۲/۲۲ و ۱۳۷۱/۶/۲۴).

در بُعد کلان و فراتر از هویت ملی و بدون ایجاد تضاد بین هویت ملی و امت اسلامی، آیت‌الله خامنه‌ای کلید وازه امت اسلامی را به کار می‌گیرد و در این مورد به موفقیت پیامبر در ایجاد امت اسلامی اشاره می‌کند و به نوعی به دنبال نوعی الگوسازی برای جامعه زمان خود است (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۰/۳/۲۳، ۱۳۶۸/۷/۵، ۱۳۸۶/۹/۱۴). عنصر و دال امت واحد اسلامی آن‌قدر در گفتمان ایشان شفاف است که ایشان بر مسئولیت تاریخی ایران نیز در این امت تأکید می‌کند (خامنه‌ای، بیانات، ۸۶/۱/۱۷ و ۱۳۸۹/۲/۱۵). مسئله‌ای که باز در طیف مقابل فکری ایشان با مخالفت مواجه می‌شود و ایشان و طیف فکری شان را با اتهام‌هایی از قبیل عرب‌پرستی و ضدیت با عناصر فرهنگ ایرانی متهم می‌کنند و در طیف‌های که نگاه

معتدل‌تری به دین دارند، امت چندان تقدم و اولویت ندارد. سحابی درباره سیاست خارجی معتقد است ویژگی ما ملی مذهبی‌ها، به لحاظ نظری، تقدم منافع ملی بر جهان وطنی است حتی ما جهانی شدن مسلمین را هم فرع بر منافع ملی می‌دانیم؛ یعنی اگر دخالت ما در فلسطین یا در بوسنی به این منجر شود که به تمامیت ارضی ایران لطمه بخورد باید کوتاه بیاییم (سحابی، ۱۳۸۹).

سیدعلی خامنه‌ای سعی می‌کند با کنارزدن لایه‌های مختلف تفکر در دین اسلام، نظریه مورد نظر خود در بحث امت اسلامی را به یک نظریه جذاب و انسانی تبدیل کند و به نظر می‌رسد در این مسیر در بُعد نظری گفتمان جذاب و منسجمی با طرد دوگانه‌های کاذب ارائه داده است. از امتیازات و نقاط قوت دیگر اسلام این است که نه تنها در نگاه اسلامی بین نژادها و ملت‌های گوناگون تفاوتی نیست بلکه در نگاه اسلام، تأکید بر برادری و اتحاد و همدلی و صمیمیت است و هرگونه اختلافی رد می‌شود. بسیاری از شعارها، آداب و احکام اسلامی مثل حج یا آداب مربوط به اعیاد اسلامی، وحدت‌آفرین و مانعی برای جدایی و تفرقه است (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۸/۲/۲۲ و ۱۳۷۵/۱۱/۲۱).

در دیدگاه ایشان غیریت امت اسلامی، ناسیونالیسم‌های درون سرزمینی در سرزمین‌های اسلامی و یا برخی جریان‌های قوم‌گرایانه نیست بلکه یک کل هویتی به نام دنیای استکبار است و تنها راه علاج این نابسامانی‌ها دین اسلام است نه ناسیونالیسم؛ چراکه نه تنها ملت‌های دیگر، حتی ادیان دیگر هم آن نظام ارزشی را که با آن بشود یک جامعه را اداره کرد، ندارند. به همین علت است که ایشان تأکید می‌کنند:

«ملت‌های مسلمان باید امروز بزرگ‌ترین وظیفه خودشان را بازگشت به اسلام و حاکمیت آن بدانند. این، عزیزترین و فوری‌ترین و بزرگ‌ترین و مؤثرترین هدفی است که امروز ملت‌های مسلمان می‌توانند دنبال کنند، علاجی هم جز این نیست» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۶۹/۱۱/۲۴).

درحالی‌که در طیف مقابل ایشان در گام اول امت اسلامی با این رویکرد به رسمیت شناخته نمی‌شود و دیگری واحدهای هویتی مانند ناسیونالیسم که مطلوب آنها است، به عناصر درون سرزمین‌های اسلامی و به قومیت و زبان و نژاد کاسته می‌شود، مسئله‌ای که آیت‌الله خامنه‌ای آن را یک نگاه استعماری در جهت تفرقه در کشورهای اسلامی می‌داند.

ایشان از منظری آینده‌نگرانه، تشکیل دولت اسلامی را مقدمه‌ای برای تشکیل تمدن اسلامی می‌دانند و می‌گویند: «ما یک انقلاب اسلامی داشتیم، بعد نظام اسلامی تشکیل دادیم، مرحله بعد تشکیل دولت اسلامی است، مرحله بعد تشکیل کشور اسلامی است، مرحله بعد تشکیل تمدن بین‌المللی اسلامی است» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۳/۸/۶). در طیف مقابل ایشان اما جریان، به‌گونه‌ای دیگر روایت می‌شود که یکی از این نظریه‌سازی‌ها، مربوط به جبهه ملی و نهضت آزادی می‌باشد. وقتی سخن از سیاست و حکومت به‌عنوان نشانه‌های هویت ملی می‌رود گستره عمل دین مهم می‌شود. دگرسازی با حکومت دینی، از منظر سحابی به معنای حذف دین از عرصه عمومی نیست: «با توجه به این سابقه‌ای که داریم تصورم این است که اگر ایرانیان با مذهب باشند، باقی می‌مانند و رشد و ترقی اقتصادی و صنعتی و علمی و فکری می‌توانند داشته باشند؛ اما اگر بی‌مذهب باشند نشانه و نمونه‌اش همین چیزی است که امروز دیده می‌شود این «خودگرایی» یا اتمیسم اجتماعی امروز دارد بیداد می‌کند» (سحابی، ۱۳۹۴. الف). سحابی ضمن بیان دو نوع حاکمیت و اجرای قوانین حکومتی (سحابی، ۱۳۷۶) به‌دنبال دگرسازی با «گسست اجتماعی» است و با نفی فرهنگ سیاسی حاضر به‌عنوان دالی که نمی‌تواند منجر به آفریدن زنجیره هم‌ارزی وحدت شود به باور خودش دال‌های حاکمیتی را به‌نحوی پی‌ریزی و مفصل‌بندی نماید که موجبات توسعه ملی گردد (سحابی، ۱۳۸۹).

در نقطه دیگری که دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای در برابر گفتمان غرب‌گرایی قرار می‌گیرد، به‌کارگیری و نظریه‌پردازی در مورد جاهلیت نوین به‌عنوان یکی از نتایج مدرنیته می‌باشد، در صورتی که در نقطه مقابل ایشان یعنی طیف غرب‌گرا، مدرنیته به‌عنوان اوج تمدن و ارزش‌های انسانی از آن استفاده می‌شود. رویکرد آیت‌الله خامنه‌ای در این مسئله یک رویکرد پسینی - سلبی می‌باشد و سعی می‌کند بر اساس همین رویکرد آن را به یک عنصر هویتی در قالب اسلام تبدیل کند. ایشان در این مورد می‌نویسد:

«همین‌ها که در عرصه شهوت‌رانی و عدم رعایت هیچ خط قرمزی در باب شهوات جنسی و شهوات گوناگون بشری ایستادگی و توقف نمی‌کنند و پیش می‌روند، نوبت به قساوت که می‌رسد، همان وضعیتی را انسان اینجا هم مشاهده می‌کند: انسان‌ها را می‌کشند، بی‌گناه‌ها را می‌کشند، بدون هیچ جرمی ملت‌ها را مورد سرکوب قرار می‌دهند؛ این جاهلیتی است که امروز وجود دارد؛ جاهلیت مدرن» (خامنه‌ای، بیانات،

۱۳۹۴/۲/۲۶).

او با وام‌گیری از تاریخ اسلام به تبیین یک تشابه تاریخی با استفاده از ادبیات دینی می‌پردازد و با یک تحلیل واقع‌بینانه و دقیق می‌گوید: فرق این جاهلیت با جاهلیت صدر اول - جاهلیت اولی به تعبیر قرآن - این است که امروز جاهلیت، مسلح و مجهز است به سلاح علم، به سلاح دانش؛ یعنی علم که مایه رستگاری انسان باید باشد، وسیله‌ای شده است برای تیره‌روزی انسان، برای بدبختی جوامع بشری. آن کسانی که امروز به دنیا دارند زور می‌گویند، با تکیه به فرآورده‌های دانش خود است که دارند زور می‌گویند؛ این سلاحی که دارند ساخته شده و فرآورده دانش است، ابزارهای اطلاعاتی که دارند، ابزارهای امنیتی که دارند، ابزارهای عظیم تبلیغاتی که دارند، اینها فرآورده‌های علم است (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۴/۲/۲۶)؛ و این نوع ادبیات ایشان در تأکید بر جاهلیت مدرن به‌عنوان یک غیریت در برابر عناصر انسانی اسلام در جاهای مختلف بر آن تأکید می‌شود و جاهلیت را به معنای مقابله با حق، مقابله با توحید، مقابله با حقوق انسان، مقابله با راهی که خدا برای انسان‌ها در جهت سعادت گشوده است، می‌داند (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۹/۴/۱۹).

عنصر دیگری که به‌عنوان یک عنصر هویتی در دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای قابل ردیابی است تأکید بر واژه بیداری اسلامی است که غیریت آن نیز در ادبیات گفتمان روشنفکری داخل و خارج از ایران از سوی افرادی مانند: محمود سریع‌القلم، صادق زیباکلام، عبدالکریم سروش و... دیده می‌شود و از آن با عنوان بهار عربی یاد می‌شود که در رسانه‌های داخلی و بین‌المللی بارها در مورد آن بحث شده است. در واقع یکی از حلقه‌های شکل‌گیری امت اسلامی مطلوب ایشان در سطح جهان اسلام، بیداری اسلامی است که به‌نظر می‌رسد یکی از نقاط این بیداری انقلاب اسلامی بوده است که به یک عنصر تأثیرگذار در جهت‌دهی و استمرار و نتیجه‌بخشی به سایر جریان‌ها بوده است هرچند از عقبه تاریخی آن و تلاش بخشی از جریان نخبگانی جهان اسلام که نوعی مواجهه با جهان غرب پرداختند نیز قابل توجه است. بیداری اسلامی در اندیشه سیاسی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مفهومی جدید محسوب نمی‌گردد و ماحصل تحولات اخیر نمی‌باشد، بیداری اسلامی به‌صورت مؤجز و مختصر در نگاه ایشان عبارت است از، ایجاد یک حالت برانگیختگی و آگاهی‌ای در امت اسلامی که به تحولات و دگرگونی‌های بیرونی منجر می‌شود (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۰/۶/۲۶). در نگاه ایشان سخن از

بیداری اسلامی، سخن از یک مفهوم نامشخص و مبهم و قابل تأویل و تفسیر نیست بلکه این مفهوم به معنای یک واقعیت خارجی مشهود و محسوس است که فضا را انباشته و قیام‌ها و انقلاب‌های بزرگی را پدید آورده و مهره‌های خطرناکی از جبهه دشمن را ساقط کرده و از صحنه بیرون رانده است (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۰/۶/۲۶).

آیت‌الله خامنه‌ای در رویکرد کلان خود در یک روند مستمر تاریخی، تمدن غربی را دیگری تمدن ایرانی - اسلامی می‌داند. از نظر آیت‌الله خامنه‌ای، تمدن غربی به علت پیشرفت علمی و به تبع آن فراهم آوردن قدرت و ثروت توانسته است بر جهان سلطه یابد. با این حال، این تمدن به علت خلأ معنویت و فضیلت دچار جاهلیتی نوین شده و در حال فروپاشی غریب‌الوقوع است در منظر ایشان، نه تنها منافاتی بین علم‌گرایی و دین‌گرایی وجود ندارد بلکه روح دینی کمک و پشتیبان روح علمی است (منشور فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۹: ۴۴). نکته حائز اهمیت در اندیشه ایشان، صورت‌بندی است که از علوم انسانی ارائه می‌دهند؛ زیرا معتقدند: «علوم انسانی غیر از مسائل سایر دانش‌ها و علوم صرف و از این قبیل چیزهاست» (منشور فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۹: ۳۵۰) و آمیختگی علوم انسانی با دین یا ناآمیختگی آن با دین نتایج دوگانه‌ای دارد و از آنجا که علوم انسانی نوین در تضاد با دین تدوین شده‌اند؛ لذا نسبت به آن باید خیلی حساس بود و به تدوین علوم انسانی بر «پایه‌های اسلامی» با دید «تفکر اسلامی» و مبتنی بر «جهان‌بینی اسلامی» پرداخت (منشور فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۹: ۳۵۰). از این رو ایشان بین علوم انسانی و علوم تجربی که در غرب تولید شده‌اند، تفکیک قائل می‌شوند. از منظر ایشان، علوم تجربی که در غرب تولید شده‌اند عمدتاً ضدیتی با اسلام ندارند و صرفاً باید نحوه بهره‌برداری و جهت استفاده از آن اصلاح شود؛ بنابراین باید برای شکوفایی تمدن اسلامی مورد بهره‌برداری قرار گیرد و از آن در جهت قدرتمند شدن جهان اسلام استفاده کرد و آن را در کنار معنویت، ابزاری برای رستگاری و فلاح بشریت قرار داد. در مقابل ایشان طیف روشنفکری دینی با تحریف اسلامی کردن علوم انسانی آن را به تمام علم حتی علوم تجربی نیز تعمیم می‌دهد و در این مسیر یک دوگانه کاذب ایجاد می‌کند.

۴. انقلاب اسلامی و مؤلفه‌های هویت‌ساز آن در گفتمان آیت‌الله خامنه‌ای

انقلاب اسلامی در دیدگاه آیت‌الله خامنه یکی از عناصر اصلی هویت ایرانی - اسلامی است که نقطه عطف مهمی در تاریخ ایران و منطقه و جهان در همه زمینه‌ها می‌باشد. اگر بخواهیم یک

نقطه تضاد کامل بین دیدگاه روشنفکران غرب‌گرا و دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای نام ببریم، آن انقلاب اسلامی می‌باشد. هدف اسلامی این گفتمان استقرار حاکمیت الهی است و مفهوم امت و مرز ایدئولوژیک مهم‌ترین «نشانه» تمایز گفتمان اسلامی از سایر گفتمان‌ها می‌شود. آیت‌الله خامنه‌ای در سخنرانی‌های مختلف ضمن یادآوری سخنانی از سید قطب بر تشکیل حکومت اسلامی به‌عنوان حداقل کار مسلمانان تأکید داشته و معتقد است که نظام جمهوری اسلامی از هزاران کتاب پیرامون تشکیل حکومت مؤثرتر است (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۸/۲/۲۳). شهید مطهری نیز این نگاه را دارد و در واقع در بسیاری از مسائل مبنایی، تحلیل‌های مشابهی بین دیدگاه‌های ایشان و آیت‌الله خامنه‌ای دیده می‌شود. شهید مطهری دال مرکزی هویت ایرانی اسلامی را، اسلام می‌داند و می‌نویسد: «ملت ایران آن روز که گفت جمهوری اسلامی، خواست مهر خودش را یعنی مهر فرهنگ خودش را به آن بزند و در حقیقت می‌دانیم که هویت یک ملت آن فرهنگی است که در جانش ریشه دوانیده است. هویت ملی این مردم اسلام است» (مطهری، ۱۳۸۵. الف: ۲۴۶). آیت‌الله خامنه‌ای، انقلاب اسلامی ایران را حادثه‌ای جهانی می‌داند و آن را یک رویکرد تمدنی معنویت‌گرا در برابر رویکرد مادیگرایانه دنیای غرب می‌داند (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۷/۴/۴).

در یک رویکرد کلی چالش‌های هویتی فراوری هویت دین‌محور انقلاب اسلامی ایران را می‌توان بر محور سه چالش عمده: هویت سکولاریستی تأثیر پذیرفته از مدرنیته و ارزش‌های لیبرال‌دموکراسی غرب، هویت باستانی - شاهنشاهی‌گرایی با آرمان‌های ناسیونالیسم افراطی قبل از اسلام، هویت برگرفته از قوم‌گرایی و فرقه‌گرایی انحرافی تجزیه و تحلیل کرد. همچنین خصومت غرب علیه هویت دین‌محور انقلاب اسلامی نیز توانسته این چالش‌ها را تقویت کند. یکی از مسائل بنیادین در دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای در نسبت با انقلاب اسلامی، تأکید بر دال مرکزی نقطه عزیمت این انقلاب یعنی، اسلام است. آیت‌الله خامنه‌ای در اینجا نیز منظور و دریافت خود از اسلام مطلوبش را ارائه می‌دهد. در برابر اسلام مدنظر خود که همان اسلام ناب یا محمدی و در برخی تعابیر دیگر اسلام انقلابی است، از واژه اسلام آمریکایی استفاده می‌کند (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۶۹/۱۱/۲). یا در بیان دیگر ویژگی‌های اسلام مدنظر امام به‌عنوان رهبر انقلاب اسلامی می‌نویسند:

«اسلامی که رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و اولیای الهی برای آن جان دادند و

حسین بن علی (ع) خون خود و عزیزانش را در راه آن نثار کرد، اسلامی که امام بزرگوار ما عمرش را در دعوت به آن گذراند، اسلام ضعفا و طبقات پابرنه، اسلامی که به پایین دست‌های جامعه، قدرت و عزت و آقایی می‌دهد و آنها را از ذلت و مسکنت خارج می‌کند، اسلامی که زورگویان و قلدران و قدرتمندان ظالم را از سریر قدرت به زیر می‌کشد» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۶۹/۱۱/۲).

ایشان تنها راه نجات بشریت از دیگری تمدن اسلامی یعنی مدرنیته غربی را اسلامی انقلابی می‌دانند و می‌نویسند:

«تنها چیزی که بشریت را از دست این گرگ‌های خون‌خوار و آدمی‌خوار نجات می‌دهد، اسلام انقلابی است. ملت‌های مسلمان، اگر می‌خواهند از دست سلطه شیطنی و جهنمی این استکبار خبیث غربی - که شیطان اکبرشان آمریکا امروز پیشاپیش است و بقیه هم دنبال سر او می‌روند - نجات پیدا کنند، راهش این است که به قرآن و اسلامشان برگردند، مشتشان را محکم کنند و بر سر متجاوزان و مزدورانشان بکوبند. این کاری است که ملت ایران کرد» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۶۹/۱۱/۱۱۰).

یکی دیگر از دال‌های مرکزی انقلاب اسلامی ولایت فقیه می‌باشد که گفتمان اسلام‌گرا در ایران با گزینش حکومت «ولایت فقیه» مرز بین «خود» و «دگر»ی را مشخص نمودند. در همین راستا آیت‌الله خامنه‌ای ضمن آگاهی به تفاوت میان سکولاریسم و بی‌دینی معتقد است که دشمنان ولایت فقیه از اسلام می‌ترسند؛ کدام اسلام؟ اسلامی که دارای قدرت است، دارای نظامات است، دارای سیاست است، دارای حکومت است (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۵/۵/۲). بدین ترتیب ضمن تأکید بر ارتباط عمیق دین ایدئولوژیک و هویت ملی، می‌گوید آن رژیم دعوی ملیت داشت؛ چون ایدئولوژی نداشتند، ناچار بودند ملیت را دنبال کنند؛ لکن آن ملیت به معنای واقعی هویت ملی نبود (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۶/۵/۳). در همین نقطه طیف روشنفکری مقابل ایشان، ولایت فقیه را یک بن‌بست در اندیشه سیاسی در تاریخ ایرانی می‌داند و آن را نوعی بازگشت به عقب و ایجادکننده نوعی استبداد دینی قلمداد می‌کند که در این نگاه می‌تواند به طیف روشنفکری دینی اشاره کرد. در کنار اسلام انقلابی و ولایت فقیه به‌عنوان دال‌های هویت‌بخش در متن گفتمان انقلاب اسلامی، مردم‌سالاری دینی را نیز نوعی استمرار اندیشه انقلاب اسلامی در جهت تقویت پشتوانه مردمی آن می‌داند (خامنه‌ای، بیانات،

(۱۳۸۶/۶/۳۱).

یکی از راه‌های ایستادگی و مقابله با این غیریت تمدنی و استمرار گفتمان انقلاب اسلامی، شناخت دشمن و یا به عبارتی دشمن‌شناسی می‌باشد، امری که در منطق گفتمان مقابل آیت‌الله خامنه‌ای یعنی روشنفکران در طیف‌های مختلف، با واژه‌ای به نام توهم توطئه در مورد آن نظریه‌پردازی می‌شود. ایشان برای این منطق دشمن‌شناسی خود در رویکرد هویت‌بخشی انقلاب اسلامی به نقطه عزیمت خود یعنی اسلام و عنصر عبرت‌گیری آن بازمی‌گردد و در آن از اصیل‌ترین ادبیات دینی یعنی مفاهیم قران کمک می‌گیرد و در این باره می‌نویسد:

«قضیه احزاب قضیه مهمی بود. یعنی در مقام مقایسه، اگر بخواهیم جبهه امروز دشمن علیه جمهوری اسلامی را در صدر اسلام مشابه‌سازی بکنیم، می‌شود جنگ احزاب. امروز خب مشاهه می‌کنید دیگر؛ همه دنیاپرستان و قدرت‌طلبان و جنایت‌کاران و اهل زور و ظلم و طغیان در سرتاسر عالم، در رده‌های مختلف اقتدار، در مقابل جمهوری اسلامی صف کشیده‌اند و حمله هم کرده‌اند و دارند از همه جوانب حمله هم می‌کنند؛ عین همین قضیه در جنگ احزاب اتفاق افتاد» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۵/۴/۱۲).

ایشان در این مبحث، به مخالفان و منتقد خود که معمولاً در طیف غرب‌گرا قرار می‌گیرند یادآوری می‌کند که اینکه بعضی‌ها نظام را متهم کنند به اینکه «سر جنگ با این و آن دارند و نمی‌گذارند که کشور نفسی بکشد و کاری بکند»، اینها حرف‌های سطحی و نااندیشیده است؛ حرف‌های درستی نیست، حرف‌های غلطی است (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۵/۴/۱۲) و در یک رویکرد راهبردی و بلندمدت، مسئله اصلی غرب را پدیده‌ای به نام جمهوری اسلامی و نابودی آن می‌داند (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۵/۴/۱۲). این رویکرد استفاده از تاریخ در تحلیل دقیق وقایع در جاهای دیگر نیز دیده می‌شود. او بر عکس روایت آمریکایی‌ها که ریشه دشمنی آمریکا با ایران را به تصرف سفارت آمریکا در ایران برمی‌گردانند، به عقب‌تر بازمی‌گردد و از کودتاها و خیانت‌های آمریکا که قبل از این حادثه اتفاق افتاده، سخن به میان می‌آورد.

در بحث نوع مواجهه با غرب به‌عنوان جغرافیای فکری - فرهنگی دیگری انقلاب اسلامی، بحث مذاکره با آمریکا به‌عنوان یکی از مسائل مناقشه‌برانگیز مطرح می‌شد که اوج آن را می‌توان در سال‌های اخیر در مورد برجام مشاهده کرد. به نظر می‌رسد در اینجا نیز دیگری گفتمان

آیت‌الله خامنه‌ای طیف‌های مختلف روشنفکری هستند که بر عکس ایشان تنها راه عبور از بحران‌های درونی را مذاکره و نزدیک شدن به غرب به‌عنوان قدرت برتر دنیا می‌دانند. آیت‌الله خامنه‌ای دلایل دشمنی غرب با جمهوری اسلام را علاوه بر ذات اندیشه‌ای انقلاب اسلامی و تضاد آن با ذات اندیشه‌ای حاکم بر غرب در محورهای دیگری نیز تبیین می‌کند. از دیدگاه آمریکا و مستکبران، یکی از جرم‌های بزرگ جمهوری اسلامی ایران این است که در مسائل جهانی، تحت تأثیر نظر آمریکا و امثال آمریکا قرار نمی‌گیرد و یکی از مصداق‌های آن را نیز مسئله فلسطین ذکر می‌کند که این مسئله به‌عنوان یکی از آرمان‌های انقلاب اسلامی از سوی طیف روشنفکری مقابل آیت‌الله خامنه‌ای در برخی از مسائل دچار خدشه و تفسیرهای متفاوت شده است تا جایی که شاهد دفاع بخشی از این روشنفکران از رژیم اسرائیل نیز بوده‌ایم.

بر عکس تصور روشنفکران در طیف‌های مختلف که ایدئولوژی انقلاب اسلامی را یک ایدئولوژی بسته و متصلب تصور می‌کنند، هم از سوی متفکران جهان اسلام و هم آیت‌الله خامنه‌ای به‌گونه دیگری این مسئله فهم و روایت می‌شود. راشد الغنوشی بر این اعتقاد است که با وجود اینکه پایگاه اصلی انقلاب اسلامی را مذهب تشیع شکل می‌دهد، ولی این انقلاب وابسته به یک جریان جهانی فراگیر است که هدف آن برانگیختن روح اسلامی، بیداری اُمت و هدایت آن تا مرحله رهبری تمدن جهانی است (غنوشی، ۱۳۷۲: ۶۹). آیت‌الله خامنه‌ای اما دایره ایدئولوژیک انقلاب اسلامی را کاملاً وسیع و بر اساس نگاه فرهنگی خود تبیین می‌کند و یکی از علل دشمنی با انقلاب اسلامی را، حمایت معنوی و سیاسی کسانی می‌داند که در راه اسلام و حاکمیت اسلامی تلاش می‌کنند (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۷۲/۳/۱۴). او صدور اندیشه انقلاب اسلامی را نیز یک اصل مسلم و اتفاق افتاده می‌داند که دشمن نسبت به آن حساس و دشمنی می‌کند و معتقد است انقلاب اسلامی صادر شده است و صدور آن را نه به‌منزله کالا که بتوان جلو آن را گرفت می‌داند، بلکه صدور یک فکر و اندیشه قلمداد می‌کند (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۷۲/۳/۱۴).

آیت‌الله خامنه‌ای یکی دیگر از ایدئال‌های خود در جمهوری اسلامی را قوی شدن کشور می‌داند و به آن نیز یک نگاه بنیادین و هویتی دارد. در این مبحث نیز آیت‌الله خامنه‌ای به سرچشمه اندیشه‌ای خود بازمی‌گردد و می‌گوید: این هم از خطوط اصلی نسخه بعثت است؛ این هم از بعثت گرفته شده؛ این هم از قرآن گرفته شده. قرآن می‌فرماید که «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ

مِنْ قُوَّةٍ»، و این قوی شدن را نیز به همه زمینه‌ها گسترش می‌دهد (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۹/۱/۳). امری که در طیف مقابل گفتمانی ایشان قابل پذیرش نیست و در بحث‌های موشکی یا انرژی هسته‌ای از آن به ماجراجویی یا تحمیل هزینه‌های گزاف بر ایران یاد می‌کنند.

یکی دیگر از رویکردهای ایشان در مقوله انقلاب اسلامی منطق مقاومت است. این مقاومت در برابر دیگری تمدن ایرانی - اسلامی یعنی تمدن غرب قرار می‌گیرد که قاعدتاً محور و نماد این تمدن امروز آمریکا می‌باشد. یک جزء این منطق این است که مقاومت، واکنش طبیعی هر ملت آزاده و باشرف در مقابل تحمیل و زورگویی است؛ دلیل دیگری لازم ندارد. هر ملتی که برای شرف خود، برای هویت خود، برای انسانیت خود ارزش قائل است، وقتی ببیند یک چیزی را می‌خواهند به او تحمیل بکنند، مقاومت می‌کند، امتناع می‌کند، ایستادگی می‌کند؛ خود این، یک دلیل مستقل و قانع‌کننده است (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۸/۳/۱۴). در این مسئله نیز مانند بسیاری از نمونه‌های دیگر، طیف روشنفکری غرب‌گرا در برابر آیت‌الله خامنه‌ای قرار می‌گیرد و به مقابله با آن می‌پردازد. ایشان با خطاب قرار دادن مستقیم این طیف می‌گوید:

«الآن هم ما داریم کسانی را که زیر کسوت روشنفکری و مانند اینها، در روزنامه، در کتاب، در سخنرانی، اینجا و آنجا این جور القا می‌کنند که «آقا! فایده‌ای ندارد، نمی‌شود با اینها درافتاد، نمی‌شود در مقابل اینها ایستاد، باید قبول کنیم»؛ خلاصه‌اش این است که باید سواری بدهیم؛ سواری بدهیم و خیال خودمان را راحت کنیم» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۸/۳/۱۴).

دومین بُعد کلان انقلاب اسلامی، تأثیرگذاری بیرونی آن می‌باشد. بدون اغراق تقریباً هیچ منبع و اثری پیرامون جنبش‌های اسلامی معاصر در دنیای اسلام چه منابع فارسی و چه منابع لاتین و عربی را نمی‌توان یافت که در آن از تأثیر انقلاب اسلامی ایران در تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دنیای اسلام خصوصاً منطقه عربی - اسلامی سخن به میان نیامده باشد. جان ال اسپوزیتو مهم‌ترین تأثیر ایران انقلابی بر جهان اسلام را در سطح افکار و ایدئولوژی می‌داند، او معتقد است نسل مسلمان پس از انقلاب اسلامی در سراسر جهان پذیرفتند که اسلام برای اصلاح سیاسی و اجتماعی برنامه دارد (اسپوزیتو، ۱۳۸۶: ۳۳۲). بنا به گفته راشد الغنوشی متفکر تونسی و رهبر حزب اسلام‌گرای النهضه این کشور، انقلاب اسلامی ایران و

امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه) نمایانگر تحولی بزرگ در سطح بین‌المللی و منطقه بوده که حقیقت پدیده‌ای به این گستردگی را نمی‌توان با سخنانی کوتاه ادا کرد (الغنوشی، ۱۳۷۲: ۶۵). فهمی هویدی، متفکر مصری در این باره می‌نویسد: در منطقه یک تغییر راهبردی رخ داده که آغازگر روند آن پیروزی انقلاب اسلامی در ایران بوده است، این انقلاب نقشی اساسی را در تزریق اعتماد به نفس به مسلمانان، فارغ از ملیت و نگرش سیاسی آنها داشته است، پیروزی انقلاب ایران برای مسلمانان جهان به معنی پیروزی اسلام بود و توانایی‌های شناخته نشده اسلام را برای رهبری توده‌ها برای مقابله با رژیم‌های استبدادی و استعمار خارجی روشن ساخت (Menashri, 1990: 8).

آیت‌الله خامنه‌ای، دیگری انقلاب اسلامی در بسیاری از حوزه‌ها را تمدن غرب می‌داند که در مواجهه‌های مختلف خود را نشان می‌دهد. یکی از نقاط ریشه‌ای تضاد انقلاب اسلامی و غرب، تضاد نگاه مادی غرب با نگاه معنوی انقلاب اسلامی می‌باشد که خود به تضاد در بسیاری از حوزه‌های دیگر نیز منجر می‌شود. آیت‌الله خامنه‌ای در این مورد می‌گوید: این انقلاب، اولین سخنش این بود که دوران حاکمیت ارزش‌های معنوی آغاز شده است. کسانی که بتوانند این حرف را بفهمند و باور کنند، کم بودند؛ چون دنیا را امواج مادیگری و قدرت‌های مبتنی بر مادیّت، قبضه کرده بودند. امروز، کسانی که این حقیقت را لمس می‌کنند و می‌فهمند، بسیارند. امروز در همه جای عالم، ارزش‌های معنوی، رو به احیا شدن مجدد هستند و بسیاری از آنها احیا شده‌اند و مادیگری در شکل‌های مختلفش - چه به شکل تفکرات مارکسیستی و چه به شکل خطرناک‌تر آن، یعنی حاکمیت ماده، توأم با پول و زور و تبلیغات، که در استکبار جهانی و بیش از همه، در حکومت آمریکا متجلی است - ناکامی و ناتوانی خود را نشان داده است (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۶۹/۱۱/۱۷).

سیدعلی خامنه‌ای بیشترین تأکید را به تأثیر انقلاب اسلامی به‌عنوان عامل ریشه‌ای برون‌زای بیداری اسلامی دارند و در این مورد می‌فرمایند:

«ثبات و استمرار و استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران از مهم‌ترین عواملی بوده است که ملت‌های منطقه و ملت‌های مسلمان را امیدوار کرده و می‌توان گفت نقش مؤثری در ایجاد حرکت عظیم اسلامی منطقه و آزادی و بیداری ایفاء کرده است» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۰/۵/۱۹)، «تا کنون نیز حرکت رو به جلو نظام اسلامی موجب احیای

مجدد اسلام و اراده ملت‌های منطقه شده است» (خامنه‌ای، بیانات، ۱/۵/۱۳۹۰).

برنارد لوئیس شرق‌شناس و ایران‌شناس مشهور، در مقدمه‌ای که بر کتاب پیامبر و فرعون نوشته ژیل کپل نوشته است به اهمیت یافتن نیروی اسلام، رشد و قدرت‌گیری جریان‌های اسلام‌گرا و ورود اسلام سیاسی به تعاملات بین‌المللی پس از پیروزی انقلاب در ایران اذعان داشته است (کپل، ۱۳۸۲: ۱۱). امری که از سوی روشنفکران ایرانی کاملاً برعکس روایت و از آن تصویرسازی می‌شود.

آیت‌الله خامنه‌ای ترویج زبان فارسی در هر نقطه‌ای از دنیا را یکی از عناصر ترویج گفتمان انقلاب اسلامی می‌دانند:

«در هر جای دنیا که هستید باید نسبت به ترویج زبان فارسی اهتمام کنید؛ زیرا برای رساندن پیام انقلاب و تفکر اسلام انقلابی کار برد زبان فارسی در حال حاضر بیشتر از کاربرد هر زبان دیگر است. گسترش زبان فارسی به هیچ‌وجه به مفهوم ناسیونالیسم ایرانی نیست و کسی که در هر نقطه‌ای از جهان زبان فارسی را فراگیرد قادر به درک صحیح و دقیق مفاهیم برجسته، قوی و عمیق انقلابی در ایران اسلامی خواهد بود و به این ترتیب محتوا و قالب پیام انقلاب اسلامی ایران به ذهن مخاطبان خود منتقل خواهد شد» (خامنه‌ای، بیانات، ۲۹/۵/۱۳۷۵).

این رویکرد فرهنگی آیت‌الله خامنه‌ای هم به زبان فارسی و هم انقلاب اسلامی ابعاد جهانی می‌بخشد و نتیجه حتمی آن نیز تقویت هویتی ایرانی - اسلامی است. در این مسئله نیز روشنفکران مقابل آیت‌الله خامنه‌ای مسئله را به‌گونه دیگر روایت می‌کنند و گسترش اسلام و انقلاب اسلامی را باعث محدود شدن دایره عناصر هویت ایرانی مانند زبان فارسی می‌دانند که این مسئله نیز چندان قابل پذیرش نیست.

۵. زبان فارسی و مؤلفه‌های هویت‌ساز آن در گفتمان آیت‌الله خامنه‌ای

یکی از عناصر اصلی هویت در سطح جمعی، زبان یک قوم یا یک کشور می‌باشد. در جامعه ایرانی نیز زبان فارسی یکی از عناصر اصلی هویت ایرانی - اسلامی می‌باشد؛ هرچند در کنار زبان فارسی به‌عنوان نماد و روایت‌کننده اصلی هویت ایرانی - اسلامی، زبان‌های دیگر مانند عربی، ترکی که بخشی از ساکنان ایران به آن تکلم می‌کنند در قالب ایران بزرگ فرهنگی، که بخشی از عناصر فرهنگی ایرانی را روایت و به غنای آن کمک می‌کند، وجود دارد.

نگاه فرهنگی آیت‌الله خامنه‌ای به مقوله هویت در این بخش نیز هم راه‌گشا و هم انسجام‌بخشی عناصر هویتی به‌وسیله زبان فارسی می‌باشد. در واقع کلیدواژه اصلی در تحلیل عناصر اصلی هویت ایرانی اسلامی از دیدگاه ایشان، «رویکرد فرهنگی» می‌باشد. در برابر نگاه فرهنگی به مقوله هویت می‌توان از رویکردهای نژادی، قومی، زبانی، سرزمینی به مقوله هویت اشاره کرد که در طیفی از پژوهشگران هویت در داخل و خارج از ایران نیز دیده می‌شوند. ایشان به‌قدری در ایجاد هویت ملی فرهنگ و عناصر فرهنگی را مقوله‌ای مهم و اساسی می‌دانند که حتی می‌توان ادعا نمود: رکن اصلی هویت ملی را فرهنگ می‌دانند «این را به‌عنوان یک اصل موضوعی بپذیریم که فرهنگ یک جامعه، اساس هویت آن جامعه است» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۳/۱۰/۸).

آیت‌الله خامنه‌ای معتقد است زبان فارسی شامل بخش عظیم و غیرقابل اغمازی از موارث کهن بشریت اعم از فلسفه، دین، علم، اخلاق، عرفان و سیاست است که دست یافتن به آن بدون اطلاع از این زبان آسان نیست. آنچه که مولوی، عطار، حافظ، سعدی، فردوسی و دیگر بزرگان علم و ادب فراهم آورده‌اند، تنها زمانی می‌تواند مورد استفاده کامل بشریت قرار گیرد که به زبان اصلی یعنی زبان فارسی در اختیار طالبان و پژوهندگان آن گذاشته شود (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۷۷/۱۲/۱۲).

یکی از مهم‌ترین و پرچالش‌ترین سؤالات در این بخش، دیگری یا غیریت زبان فارسی است، که این سؤال یکی از نقاط اختلاف و تضاد بین طیف نواندیش دینی و روشنفکران در طیف‌های مختلف می‌باشد. ایشان حتی علی‌رغم روایت بخشی از محققان حوزه پژوهش که دیدگاه ایشان را ترجیح زبان عربی بر زبان فارسی می‌دانند، روایت دیگری را بیان می‌کند و با استثنایی دانستن زبان فارسی می‌نویسد:

«زبان عربی با آن گسترش‌واژگانی که دارد، خصوصیت زبان فارسی را ندارد و آن، ترکیب‌پذیری زبان فارسی است» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۷۰/۱۱/۲۹).

البته ایشان دیگری زبان فارسی را نیز زبان عربی نمی‌داند و بر عکس طیف فکری مقابل خود اسلام و زبان عربی و عناصر هویتی ایرانی مانند زبان فارسی را مکمل هم می‌دانند و معتقد است: یکی از عوامل گسترش زبان فارسی در دنیا - و لاقلاً در این ناحیه - همراهی آن با دین و پیام دین و معارف دینی می‌باشد؛ یعنی آن‌کسی که این دین و این معارف را

می‌پذیرد، زبانی را هم که حامل آن است می‌پذیرد (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۷۰/۱۱/۲۹). ایشان همچنین معتقد است که زبان فارسی توانسته در ایران، بیشترین تلاش را برای گسترش و تحکیم اسلام انجام دهد. اسلام، به زبان عربی وارد ایران شد؛ اما به زبان فارسی ترویج پیدا کرد و در طول قرن‌های متمادی بیشترین معارف اسلامی و سخنان حکمت‌آموز به‌وسیله ایرانیان فارسی‌زبان در میان ملت‌ها انتشار یافت؛ بنابراین زبان فارسی در این بخش از جهان از حقوق واضحی در جهت گسترش اسلام و فرهنگ و تمدن بشری برخوردار است (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۷۷/۱۲/۱۲)؛ البته آیت‌الله خامنه‌ای به حذف کلمات زبان عربی به‌صورت افراطی و تعصب‌آمیز از زبان فارسی معتقد نیست و به‌نوعی این دو زبان را در کنار هم قرار می‌دهد (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۷۰/۹/۱۸).

در برابر آیت‌الله خامنه‌ای طیفی قرار می‌گیرد که دیگری زبان فارسی را زبان عربی می‌دانند و دقیقاً نگاهی متضاد با دیدگاه‌های ایشان دارند که از معروف‌ترین آنها می‌توان به آخوندزاده، میرزا آقاخان کرمانی، تقی‌زاده، کسروی و... یاد کرد. آخوندزاده در این مورد می‌نویسد: «عرب‌ها علاوه بر آنکه سلطنت هزار ساله ما را به زوال و شأن و شوکت ما را بر باد دادند و وطن ما را خراب اندر خراب نمودند، خطی را نیز به گردن ما بسته‌اند که به‌واسطه آن تحصیل سواد متعارف هم برای ما دشوارترین اعمال شده است» (کدی، ۱۳۶۹: ۹۰). آخوندزاده نیز در نامه‌ای به شاهزاده جلال‌الدین میرزا می‌نویسد: «نواب اشرف، شما زبان ما را از تسلط زبان عربی آزاد فرمایید. من نیز در تلاش هستم که ملت خودمان را از دست خط عرب‌ها نجات دهم» (آخوندزاده، ۱۳۵۷: ۱۷۲).

در طیف نواندیش دینی، دیگری زبان فارسی، زبان مدنیت در جامعه ایرانی می‌باشد که بیشتر به زبان انگلیسی تأکید می‌شود؛ هرچند ممکن است زبان‌های دیگر مانند فرانسه یا آلمانی نیز در مقاطعی مورد اشاره باشد. زبان به‌عنوان یکی دیگر از نشانه‌های هویت ملی در نگاه خامنه‌ای حامل فرهنگ است به‌همین منظور (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۲/۲/۱۹) وی بر عنصر پالایش زبان تأکید دارد؛ اما در این میان برای عربی استثنا قائل است؛ ایشان ضمن بر شمردن وجوه اهمیت زبان فارسی به‌صورت انگلیسی یا آنچه در عامه با فینگیلیش مصطلح شده، ابراز تأسف می‌کند و با اشاره به جغرافیای زبان فارسی در هند معتقد است که زبان استعمار به‌عنوان دگرفرهنگی جایگزین زبان فارسی شد؛ این می‌شود فرهنگ مهاجم (خامنه‌ای، بیانات،

۱۳۹۱/۷/۲۳) و این طیف با نگاه تمدنی و تاریخی - تمدنی و تاریخی - فرهنگی، غیریت زبان فارسی را در دوره معاصر تاریخ ایران، زبان تمدنی غرب می‌داند که بیشتر تأکید بر زبان انگلیسی است.

آیت‌الله خامنه‌ای زبان فارسی را عاملی مهم در ایجاد تمدن مطلوب خود یعنی تمدن نوین ایرانی اسلامی در نظر می‌گیرد و این به معنای تأکید بر تبدیل زبان فارسی از یک زبان حوزه فرهنگی به یک زبان تمدنی با ویژگی‌های جهانشمول می‌باشد که هم غیریت خود را مشخص می‌نماید و هم نگاه کلان هویتی خود را پایه‌گذاری می‌کند. ایشان حوزه تاریخ و فرهنگی زبان فارسی را از هند در شرق تا عثمانی در غرب می‌داند و نفوذ زبان فارسی را هم عمیق و هم وسیع می‌داند که بخشی از نفوذ زبان فارسی را در ذات خود این زبان می‌داند و علت دیگر را نیز بار معنایی و فرهنگی می‌داند که زبان فارسی با خود حمل می‌کند (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۷۰/۱۱/۲۹). ایشان نسبت بین انقلاب اسلامی و زبان فارسی را نیز یک نگاه تمدنی می‌داند و معتقد هستند برای انتقال پیام انقلاب اسلامی، زبان فارسی ضروری و مهم است (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۷۰/۹/۱۸). امری که در مورد گسترش علم به‌عنوان یک عامل قدرت و پیشرفت، نیز بر آن تأکید می‌کند (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۵/۵/۱۸).

بیشتر اندیشمندانی که در طیف نواندیش دینی قرار می‌گیرند، زبان فارسی را یکی از عناصر اصلی هویت ایرانی اسلامی می‌دانند و شخص مورد نظر در این طیف یعنی آیت‌الله خامنه‌ای نیز هم در بُعد نظری و هم در بعد عملی همواره بر آن تأکید داشته است و بدون اغراق ایشان را باید یکی از طرفداران ترویج زبان فارسی بر اساس نگاه تمدنی ایشان دانست. در برابر این طیف، غرب‌گرایان ایرانی اگرچه در بُعد نظری، همواره بر زبان فارسی تأکید داشته؛ اما در بُعد عملی دچار تناقض می‌شود، چراکه برای بیان، رواج و تأکید بر مطلوب خود در جامعه ایرانی یعنی مدرنیته مجبور است زبان آن را نیز مدنظر قرار دهد تا جایی که بخشی از این طیف حتی به کنار گذاشتن زبان فارسی نیز رسیده‌اند.

۶. گذشته تاریخی مشترک و مؤلفه‌های هویت‌ساز آن در گفتمان آیت‌الله خامنه‌ای

یکی دیگر از عناصر مهم هویتی، گذشته تاریخی مشترک مردم یک سرزمین است که شامل عناصر مختلفی می‌شود. با رجوع به بخش‌های گذشته این مقاله نکته‌ای که باید یادآوری کرد نگاه فرهنگی آیت‌الله خامنه‌ای در همه زمینه‌هایی از جمله مقوله تاریخ است، هرچند در اینجا

می‌توان یک کلیدواژه دیگر به آن اضافه کرد و آن رویکرد تمدنی به تاریخ است. این رویکرد فرهنگی - تمدنی ایشان در مقوله تاریخ با عناصر زیرمجموعه دیگری مانند نگاه اخلاقی و عبرت‌آمیز به تاریخ به یک نظریه تبدیل می‌شود که در واقع باید گفت ایشان در این مقوله تحت تأثیر رویکرد قرآنی اسلامی به تاریخ هستند که در همه نظرهای ایشان به روشنی دیده می‌شود. در گفتمان آیت‌الله خامنه‌ای «خودفراموشی» امری خطرناک است که وجود آن در یک کشور، به ذلت می‌انجامد (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۰/۹/۲۱). به همین منظور ایشان تاریخ را مسئله مهمی می‌داند: «تاریخ را به‌عنوان یک چیز کوچک یا حاشیه‌ای نباید خیال کرد، تاریخ واقعاً مهم است» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۷۰/۱۱/۸)؛ اما با توجه به عنصر تاریخ در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای بسان تاریخ در قرآن بیشتر معطوف به عبرت‌گرفتن از تاریخ می‌باشد (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۷۸/۵/۸)، ایشان معتقد است که اسلام در برخورد با پدیده‌هایی که از کشورها و از ملت‌های دیگر، یا از دوره‌های قبل به آن رسیده است، یک برخورد حکمت‌آمیز و همراه با دقت و نگاهی همه‌جانبه دارد. هرچیزی که قابل این است تا محتوای صحیح پیدا کند، اسلام آن را می‌گیرد، به آن جهت و محتوای صحیح می‌دهد و در دسترس مردم می‌گذارد (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۷۸/۱/۱). در واقع ایشان نگاه فرهنگی اسلام به تاریخ را تأکید و به‌کار می‌گیرد.

در برابر این نگاه ایشان به تاریخ نیز می‌توان از رویکردهایی مانند باستان‌گرایی، نژادی، قومی در حوزه تاریخ‌نگاری ایرانیان یاد کرد که عمدتاً تحت تأثیر شرق‌شناسی و نگاه‌های کاملاً پوزیتیویستی به تاریخ قرار دارند. در واقع دیگری رویکرد ایشان در مقوله تاریخ، نیز طیفی از روشنفکران در جامعه ایرانی قرار می‌گیرند که تحت تأثیر تمدن مسلط دنیا یعنی تمدن غربی در روش، شکل و محتوا به تاریخ‌نگاری پرداخته‌اند که می‌توان از افرادی مانند آخوندزاده، میرزا آقاخان کرمانی، تقی‌زاده، یاد کرد؛ البته در معاصریت تاریخی ایشان نیز عمدتاً این نوع نگاه‌ها در برخی از روندهای مسلط دانشگاهی در نوشتن تاریخ در داخل و خارج از ایران قرار دارند.

ایشان در مقوله تاریخ نیز از ایجاد دوگانه ایرانی - اسلام پرهیز کرده و سعی می‌کند با عدم حذف عناصر تاریخ آن را با توجه به رویکرد تمدنی خود به تاریخ در جای مناسب به‌کار گیرد. در مقوله تقسیم تاریخ ایران به قبل از اسلام و بعد از اسلامی می‌نویسد:

«البته اعتقاد علمی دارم شکوفایی ایران بعد اسلام، با گذشته‌اش قابل مقایسه نیست؛ اما آن

هم تاریخ ماست، طاغوت در رأسش بوده و عملاً بر این مسئله مهم تأکید دارد که هرچند عملکرد شاهان آن دوران را نمی‌توان تأیید کرد، اینکه تاریخ را به‌طور کلی پس زد و اجازه داد در مقابل یونانیان و رومیان پیش بیایند و خود را فاتح و پیشتاز قرون و عصرهایی دانست که ایران در آن دوران حضور پُررنگی در تمامی عرصه‌ها داشته، خطایی راهبردی است (سایت خبری تابناک، ۱۹ اسفند ۱۳۹۲).

در نمونه دیگری، ایشان سال شمسی را نیز از عناصری می‌دانند که در آن هم به هویت اسلامی و هم ایرانی توجه شده است و ایرانیان در این بُعد نیز از افراط و تفریط پرهیز کرده‌اند (نرم‌افزار حدیث ولایت، ۱/۱/۱۳۷۷). اعیاد ایران باستان نیز یکی دیگر از عناصر هویت‌بخش ایرانی - اسلامی می‌باشد که آیت‌الله خامنه‌ای از دوگانه کاذب ایران - اسلام پرهیز می‌کند و مانند همه عناصر هویتی یک نگاه فرهنگی به آن دارد. در برابر ایشان نیز طیف روشنفکران باستان‌گرا و در برخی موارد بومی‌گرا قرار می‌گیرند که سعی می‌کنند با ایجاد دوگانه اسلام - ایران، عناصر هویتی این دو را در برابر یکدیگر قرار دهند که در سال‌های اخیر این دوگانه‌های تعدد بیشتری پیدا کرده است و برای نمونه به دوگانه امام حسین (علیه‌السلام) و کورش نیز رسیده است. آیت‌الله خامنه‌ای نوروز را فارغ از آن بُعد دینی که بعدها پیدا می‌کند «حامل ارزش‌های برجسته و ممتاز» و حامل «معانی برجسته» می‌دانند (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۹/۱/۷). در واقع ایشان نوروز را که بخشی از گذشته تاریخ ایرانیان می‌باشد را حامل یک رویکرد فرهنگی اصیل و غنی می‌داند که با برخورد حکمت‌آمیز اسلام غنای بیشتری پیدا می‌کند. در برابر این رویکرد، بخش مهمی از روشنفکران عصر مشروطه، تحکیم هویت ملی و وحدت ملی را به معنای محو تمایزات و گروه‌بندی‌های قومی، زبانی، مذهبی و یکسان‌سازی زبان (مکی، ۱۳۶۲: ۲۸۵) و فرهنگ تمامی مردم ایران و همچنین تغییر تقویم تعریف می‌کردند (بیگدلو، ۱۳۸۰: ۲۸۲-۲۸۱).

اندیشه سیاسی یکی دیگر از موارد مورد توجه آیت‌الله خامنه‌ای در تاریخ ایران می‌باشد. روایت ایشان از این مسئله در تضاد کامل با طیف روشنفکری باستان‌گرایی قرار می‌گیرد، که سعی می‌کند اندیشه پادشاهی دوران باستان در ایران و استمرار آن در طول تاریخ را به‌عنوان یکی از عناصر اصلی هویتی ایران تثویز کند. آیت‌الله خامنه نظری کاملاً متفاوت با این مسئله دارد و در واقع دیگری اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه در نسبت با اندیشه سیاسی تاریخ

ایران، اندیشه سیاسی پادشاهی می‌باشد. ایشان اندیشه سیاسی پادشاهی در تاریخ ایران را کاملاً مردود و غیرقابل قبول می‌داند و در مورد آن می‌نویسد:

«اگر به تاریخ کشورمان از هزارها سال پیش تا امروز نگاه کنید - از آن وقتی که تاریخ بدون داریم - می‌بینید حکومت فردی مطلقه دیکتاتوری، حکومت یک جمع معدود با ریاست یک فرد بر عامه مردم، بدون اینکه عامه مردم اندک اختیاری در اداره این کشور داشته باشند، داشته‌ایم. این، تاریخ ماست» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۶/۶/۳۱).

البته این مسئله به معنای قضاوت یکسان در مورد همه پادشاهان و کارگزاران سیاسی نظام ایران در طول تاریخ نیست و با نگاه فرهنگی آیت‌الله خامنه‌ای نیز نسبتی ندارد. در واقع ایشان استبداد درون و ناشی از این اندیشه را نمی‌پذیرند و مطلوب ایشان در برابر این اندیشه سیاسی، اندیشه سیاسی اسلام شیعی می‌باشد که در عصر کنونی بخشی از آن در انقلاب اسلامی و در جمهوری اسلامی ظهور پیدا کرد. همچنین در بُعدی دیگر، لیبرال دموکراسی غرب و ایسم‌های هم‌خانواده آن نیز دیگری بیرونی اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای می‌باشد.

آیت‌الله خامنه‌ای به تاریخ معاصر ایران نگاه دقیق و عمیقی دارد و در سخنرانی‌های مختلف نیز در جهت تنویر افکار عمومی به این بخش از تاریخ ایران توجه داده است. او وجود متفکران، مبارزان و بیدارگران اسلامی را در قرن گذشته بستر ساز بیداری اسلامی و اجرای عملی اصول اسلامی دانسته و می‌فرماید:

«قرن گذشته - یعنی قرن سیزدهم هجری - قرن فریادگری فریادگران اسلام بود. از اوایل قرن که میرزای شیرازی - مرجع تقلید بزرگ اسلام - در برخورد با کمپانی انگلیسی، آن فتوای قاطع را داد و یک ملت را به حرکت درآورد، تا واقعه مشروطیت در ایران، تا حرکت‌های اسلامی در هند، تا بیداری اسلامی در غرب دنیای اسلام - در خاورمیانه و در منطقه شمال آفریقا - و بزرگانی که سخن گفتند و سیدجمال‌الدین‌ها و دیگران و دیگران، تقریباً قرن فریاد و قرن مبارزات بود، و قرن بعد، قرن تجربه است. این قرنی که ما امروز در آن قرار داریم، قرن تجربه است» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۷۰/۱۱/۱۳).

مشروطه یکی دیگر از بزنگاه‌های مهم تاریخ معاصر است که آیت‌الله خامنه‌ای نیز بر آن تأکید می‌کند و روایت خود را نیز از آن ارائه می‌کند و به دنبال استفاده از آن در جهت تقویت

هویت ایرانی - اسلامی نیز می‌رود. در روایت ایشان هم غیریت آن و هم جریان فکری مقابل ایشان که در مشروطه نقش ایفا می‌کند و دامنه‌های آن نیز بعد استمرار پیدا می‌کند خود را نشان می‌دهد. ایشان مشروطه را حادثه بزرگ و مهم و تأثیرگذار در تاریخ ایران می‌داند که جامعه ایرانی را با نوعی تحول و مواجهه با پدیده‌های جدید می‌کشد.

ایشان در تحلیل دقیق آزادی به‌عنوان یکی از عناصر جریان‌ساز در انقلاب مشروطه، آن را منبعث از نگاه ضدکلیسایی در غرب می‌داند که برخی روشنفکران به‌دنبال تکثیر آن در این برهه زمانی هستند و بازروایت و فهم ایشان در برابر طیف روشنفکری مقابلشان قرار می‌گیرد. مسئله‌ای که در این پژوهش بارها تکرار و دیده شده است. ایشان در این باره می‌گوید:

«همان‌گرایش ضدکلیسایی در غرب که شاخصه مهم آزادی بود، در اینجا هم به‌عنوان ضد مسجد و ضدروحانیت و ضددین بروز پیدا می‌کند. خوب، این یک قیاس مع‌الفارق بود. اصلاً جهت‌گیری رنسانس، جهت‌گیری ضد دینی بود، ضدکلیسایی بود؛ لذا بر پایه بشرگرایی، انسان‌گرایی و اومانیزم پایه‌گذاری شد. بعد از آن هم همه حرکات غربی بر اساس اومانیزم بوده، تا امروز هم همین جور است. با همه تفاوت‌هایی که به‌وجودآمده، پایه، پایه اومانستی است؛ یعنی پایه کفر است، پایه شرک است. عین همین آمد اینجا. شما می‌بینید مقاله‌نویس روشنفکر، سیاستمدار روشنفکر، حتی آن آخوند تهرزه به تنه روشنفکر هم وقتی در باب مشروطیت کتاب و مقاله می‌نویسد، همان حرف‌های غربی‌ها را تکرار می‌کند» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۱/۸/۲۳).

استعمار نیز یکی دیگر از روندهای مهم در تاریخ معاصر ایران می‌باشد که در دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای به‌عنوان یکی از موانع مهم در پیشرفت جوامع کشورهای جهان سوم به‌شمار می‌رود. در همین راستا به قدرت‌های استکباری و «نظریه‌سازی استعمار» به‌عنوان «دگر» فرهنگ در هویت ملی اشاره می‌کند (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۷۹/۱۲/۹، ۱۳۸۸/۸/۱۲، ۱۳۸۷/۲/۱۶). ایشان با یادآوری دوران ناصرالدین‌شاه به‌عنوان یکی از نقاط تاریک تاریخ ایران می‌نویسد:

«می‌دانید که در بیست سال آخر زندگی ناصرالدین‌شاه، انحصارات خارجی پدر این مملکت را درآورد. انگلیسی‌ها می‌آمدند انحصاری می‌گرفتند - انحصار گمرکات، انحصار دخانیات، انحصار راه‌آهن و... - باز روس‌ها از آن طرف می‌آمدند و می‌گفتند شما به رقیب ما امتیاز این معامله انحصاری و این به اصطلاح تجارت را دادید، باید به

ما هم بدهید؛ به آنها هم چیزی می‌دادند! بعدها اسم این را «موازنه مثبت» گذاشتند»
(خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۷۷/۲/۲۲).

در برابر گفتمان‌سازی ایشان در مورد مسئله استعمار، یک اجماع کامل از جریان روشنفکری از روشنفکران دینی تا روشنفکران سکولار قرار می‌گیرند، که علی‌رغم اشاراتی به تاریخ استعمار؛ اما هیچگاه به خود آگاهی و گفتمانی‌سازی در این مسیر نرسیدند و همواره با خوش‌بینی مفرط با این رویکرد دیگری تمدنی ایرانی - اسلامی یعنی غرب مواجهه شدند.

نگاه آیت‌الله خامنه‌ای به استعمار و تهی شدن فرهنگ یک ملت بسان الینه شدن در اندیشه شریعتی را می‌توان از عناصری دانست که موجبات رشد دال «مبارزه با تهاجم فرهنگی» در گفتمان اسلام‌گرا علی‌الخصوص بعد از انقلاب دانست؛ به‌همین منظور ضمن اشاره به تهاجم فرهنگی (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۷۳/۴/۲۴). این دغدغه‌ها را نیز طبیعی دانسته و باور دارد که ما مورد تهاجم هستیم (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۱/۱۱/۱۵). وی در برابر این تهاجم، عناصر استقلال فرهنگی و «انسان فرهنگی» را برجسته می‌کند:

«ما باید حرکت کنیم... به سمت استقلال به معنای حقیقی کلمه - شامل استقلال فرهنگی - باید برویم، به سمت بازبانی حقیقی هویت اسلامی - ایرانی خودمان برویم»
(خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۸/۶/۱۴).

آیت‌الله خامنه‌ای در بُعد منطقه‌ای و جهانی نیز مسئله استعمار را مورد توجه قرار می‌دهد و به‌نوعی به‌دنبال ایجاد یک گفتمان منطقه‌ای و در ابعاد وسیع تر جهانی برای مواجهه با دیگری تمدن اصیل اسلامی یعنی مدرنیته می‌باشد. ایشان در این باره می‌فرمایند:

«در طول سال‌های متمادی دشمنان و مستکبران و اشغال‌گران و مداخله‌گران، ملت‌ها را استثمار کردند، در عین حال آنها را تحقیر و ذلیل کردند، ملت‌های مظلوم به‌دنبال کرامت خود هستند» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۰/۴/۹)،
«آن چیزی که مردم را به صحنه کشاند، به‌صورت واضحی مسئله عزت و کرامت انسانی آنها بود» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۰/۱/۱)،

به همین دلیل ایشان قیام مردم مصر را دفاع این ملت از کرامت خود می‌دانند (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۹/۱۱/۱۵).

آیت‌الله خامنه‌ای جریان روشنفکری که از نظر گفتمانی در نقطه مقابل ایشان قرار می‌گیرد

را به‌عنوان بخشی از تاریخ ایران روایت می‌کند و معتقد است که روشنفکری در ایران بیمار متولد شده است و دلیل آن را نیز عدم سلامت نسل اول این جریان می‌داند (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۷۷/۲/۲۲). ایشان در بیان ویژگی‌های دیگر جریان روشنفکری، به‌نوعی با گفتمان جلال آل‌احمد در تبیین جریان روشنفکری همدلی نشان می‌دهد و با تأکید ویژه‌ی عوام بودن در این جریان، سه ویژگی، مخالفت با دین و مذهب، علاقه‌مندی به سنن غربی و درس‌خواندگی را برای آن از زبان آل‌احمد ذکر می‌کند:

«یعنی اگر کسی متدین شد، چنانچه علامه دهر باشد، اوّل هنرمند باشد، بزرگ‌ترین فیلسوف باشد؛ روشنفکر نیست! بعد می‌گوید این سه خصوصیتی که برداشت عامیانه و خصوصیات عامیانه روشنفکری است، در حقیقت ساده‌شده دو خصوصیت دیگری است که با زبان عالمانه یا زبان روشنفکری می‌شود آنها را بیان کرد. یکی از آن دو خصوصیت، عبارت است از بی‌اعتنایی به سنت‌های بومی و فرهنگ خودی - که این دیگر بحث عوامانه نیست؛ این حتمی است - دیگری، اعتقاد به جهان‌بینی علمی، رابطه علمی، دانش و قضاوقدری نبودن اینها؛ مثال‌هایی هم می‌زند» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۷۷/۲/۲۲).

درواقع آیت‌الله خامنه‌ای به‌روشنی، جریان روشنفکری را نه‌تنها در خدمت هویت ایرانی - اسلامی نمی‌داند بلکه دقیقاً آن را زایل‌کننده عناصر هویتی ایرانی اسلامی از فرهنگ تا دین تا سنت و... می‌داند. امری که تقابل آیت‌الله خامنه‌ای هم در عمل و هم در نظر در مسائل مختلف را نشان می‌دهد.

آیت‌الله خامنه‌ای واژه ارتجاع را نیز هوشمندانه در مورد این جریان به‌کار می‌برد و به‌نوعی در برابر ارتجاعی که این جریان در برابر طیف نواندیش دینی یا روحانیون به‌طور عموم به‌کار می‌گیرد به نظریه‌پردازی می‌رسد و می‌گوید:

«ارتجاع روشنفکری این است؛ یعنی برگشتن به دوران بیماری روشنفکری؛ برگشتن به دوران بی‌غمی روشنفکران؛ برگشتن به دوران بی‌اعتنایی دستگاه روشنفکری و جریان روشنفکری به همه سنت‌های اصیل و بومی و تاریخ و فرهنگ این ملت. امروز هرکس این پرچم را بلند کند، مرتجع است؛ ولو اسمش روشنفکر و شاعر و نویسنده و محقق و منتقد باشد. اگر این پرچم را بلند کرد - پرچم بازگشت به روشنفکری دوران قبل از

انقلاب، با همان خصوصیات و با جهت‌گیری ضد مذهب و ضد سنتی - این مرتجع است؛ این اسمش ارتجاع روشنفکری است» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۷۷/۲/۲۲).

درواقع ایشان در دوگانه روشنفکر و غیرروشنفکر را دل تاریخ ایران یک واقعیت می‌داند و هم در تحلیل این جریان و هم در تحلیل گفتمان‌سازی آن، خود را در مقابل آن می‌بیند سعی می‌کند با یک نگاه فرهنگی و ارشادی هم در مورد آن به ایجاد روشنگری بپردازد و هم روایت اصیل خود را در مباحث مختلف ارائه کند.

نتیجه‌گیری

هویت به‌عنوان یکی از مسائل مهم در طول تاریخ ایران، طیف‌های مختلف فکری و گفتمانی را ایجاد کرده است که هر یک روایت مطلوب خود را از هویت ایرانی - اسلامی ارائه داده‌اند. در بُعد کلان بخشی از متفکرانی که آنها را می‌توان در طیف اسلام‌گرایی تمدنی (در اینجا با تأکید بر اسلام شیعی) جا داد در برابر طیف قرار می‌گیرند که بهترین واژه برای توصیف آن، جریان روشنفکری است که دال مرکزی این گفتمان غرب‌گرایی می‌باشد

آیت‌الله خامنه‌ای به‌عنوان یک از افراد منسوب به طیف اسلام‌گرایان تمدنی، روایت مطلوب خود را از هویت ایرانی - اسلامی ارائه می‌دهد. نقطه عزیمت و یا به‌عبارت بهتر دال مرکز گفتمانی آیت‌الله خامنه‌ای در روایت هویت ایرانی - اسلامی، اسلام است. اسلام اساس نگاه فرهنگی، آیت‌الله خامنه‌ای به بحث هویت را شکل می‌دهد و درواقع ایشان یک نگاه فرهنگی متأثر از اسلام در تحلیل عناصر اصلی هویت ایرانی - اسلامی مانند، دین اسلام، زبان فارسی، انقلاب اسلامی و گذشته تاریخی مشترک دارد. در طیف مقابل ایشان، نقطه عزیمت، مدرنیته می‌باشد و دال مرکزی این جریان در تحلیل هویت ایرانی اسلامی، غرب‌گرایی می‌باشد.

آیت‌الله خامنه‌ای، تحت تأثیر نگاه فرهنگی خود، از ایجاد دوگانه‌های کاذب مانند ایران - اسلام، ایرانی - غیرایرانی، فارسی - عربی، پرهیز می‌کند و سعی می‌کند یک کل هویتی منسجم را روایت کند که در آن عناصر ملی و مذهبی در کنار هم و مکمل یکدیگر در خدمت یک گفتمان فرهنگی متعالی فراتر از مرزهای سرزمینی، زبانی، قومی قرار می‌گیرد و ابعاد تأثیرگذاری آن هم منطقه‌ای و هم جهانی می‌باشد.

در نگاه ایشان، اسلام روح تمدنی هویتی ایرانی - اسلامی است و دیگری هویت ایرانی - اسلامی در نگاه ایشان، یک کل تمدنی به نام غرب می‌باشد که این نقطه اصلی تضاد دیدگاه

ایشان با جریان روشنفکری می‌باشد. جریانی که دیگری هویت ایرانی مطلوب خود را گاهی اسلام می‌داند و گاهی نیز در ایجاد یک غیریت برای تعریفی منسجم از هویت ایرانی می‌ماند و سعی می‌کند یک نگاه تلفیقی با کمک گرفتن از مدنیت‌ها ایجاد کند.

در کنار دین به‌عنوان یکی از عناصر اصلی هویت ایرانی - اسلامی، زبان فارسی نیز یکی دیگر از عناصر اصلی این هویت از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای می‌باشد و این مسئله به معنای واقعی کلمه در خدمت نگاه فرهنگی آیت‌الله خامنه‌ای به هویت ایرانی - اسلامی قرار می‌گیرد تا جایی که ایشان برای گسترش و معرفی انقلاب اسلامی به‌عنوان یکی از عناصر هویتی ایرانی - اسلامی نیز زبان فارسی را پیشنهاد و توصیه می‌کند. در طیف مقابل ایشان اگرچه بخشی از این جریان با عنوان ملی‌گرایی باستان‌گرا بر حفظ و پاک‌سازی زبان فارسی تأکید دارد؛ اما به دلیل ایجاد دوگانه کاذب زبان عربی - فارسی و رفتن به سمت زبان تمدنی مدرنیته عملاً کارکرد هویتی زبان فارسی را تقلیل می‌دهد و طیف‌های دیگر این جریان نیز تسلط زبان تمدنی غرب به‌عنوان روایت‌کننده تمدن مسلط دنیا را می‌پذیرد و زبان فارسی عملاً به یک زبان حاشیه‌ای و کاریکاتوری تبدیل می‌شود.

عنصر دیگری که به‌عنوان یکی دیگر از عناصر اصلی هویت ایرانی اسلامی مورد توجه آیت‌الله خامنه‌ای می‌باشد، گذشته تاریخی مشترک می‌باشد. آیت‌الله خامنه‌ای بر عکس طیف مقابل خود از نگاه‌های ملی‌گرایانه، قوم‌گرایانه، شرق‌شناسانه به تاریخ عبور می‌کند و در نگاه ایشان عناصری مانند بُعد عبرت‌آموزی تاریخ، تعادل‌بخشی به عناصر ایرانی - اسلامی اهمیت پیدا می‌کند و نکته مورد توجه آنجاست که جریان مقابل ایشان نیز به‌عنوان یک جریان تاریخی - اکنونی نقد و تحلیل می‌شود.

عنصر دیگری که در کنار زبان فارسی، دین اسلام و گذشته تاریخی مشترک، به‌عنوان یکی از عناصر مهم در انسجام و پویایی هویت ایرانی - اسلامی در دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای اهمیت می‌یابد، انقلاب اسلامی می‌باشد که در این نقطه نیز، یک تضاد بین دیدگاه ایشان و طیف مقابل ایشان شکل می‌گیرد. در دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای، انقلاب اسلامی یکی از مهم‌ترین نقاط عطف تاریخ ایران و منطقه و حتی جهان در نجات جامعه ایرانی از گردآب فرآورده‌های تمدنی غرب می‌باشد، در حالی که اکثر جریان روشنفکری در طیف مقابل ایشان یک نگاه منفی و خاکستری به انقلاب اسلامی در بعد ملی و منطوق و جهانی دارند.

کتابنامه

- آخوندزاده، فتحعلی (۱۳۵۷). *الفبای جدید و مکتوبات*. تبریز: مهر.
- احمدی، حمید (۱۳۸۶). *هویت و قومیت در ایران*. تهران: جهاد دانشگاهی.
- احمدی، حمید (۱۳۸۸). *بنیادهای هویت ملی ایرانی؛ چهارچوب نظری هویت ملی شهروند محور*. تهران: پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- اسپوزیتو، جان (۱۳۸۶). *انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن*. ترجمه محسن مدیر شانه‌چی، تهران: انتشارات باز.
- الغنوشی، راشد (۱۳۷۲). *حرکت امام خمینی و تجدید حیات اسلامی*. ترجمه هادی خسرو شاهی، تهران: مؤسسه اطلاعات.
- اشرف، احمد (۱۳۸۳). *بحران هویت ملی و قومیت در ایران*. در: حمید احمدی، ایران، هویت، ملیت، قومیت (مجموعه مقالات) (۱۳۸۳).
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۳). *اقلیت‌گرایی دینی*. تهران: انتشارات تمدنی.
- بلوندل سعد، جويا (۱۳۸۲). *عرب‌ستیزی در ادبیات معاصر ایران؛ ترجمه فرناز حائری*، تهران: کارنگ.
- خامنه‌ای، سید علی، بیانات: <https://khamenei.ir>
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۹). *فرهنگ هویت ایرانی*. فصلنامه مطالعات ملی، (۴).
- تقی‌زاده، سیدحسین (۱۳۷۲). *زندگی طوفانی*. تهران: انتشارات علمی.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳). *لغت‌نامه دهخدا*. تهران: دانشگاه تهران.
- زهیری، علیرضا (۱۳۸۹). *جمهوری اسلامی و مسئله هویت ملی*. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- سحابی، عزت‌الله (۱۳۹۴. الف). *چرا ملی، چرا مذهبی؟ (۱)*. گفتگو با سحابی، چشم‌انداز ایران، شماره ۹۳.
- سحابی، عزت‌الله (۱۳۹۴. ب). *چرا ملی، چرا مذهبی؟ (۱)*. گفتگو با سحابی، چشم‌انداز ایران، شماره ۹۳.

فوزی تویسرکانی، یحیی (۱۳۸۵). *امام خمینی و هویت ملی*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

کپل، ژیل (۱۳۸۲). *پیامبر و فرعون*. ترجمه حمید احمدی، تهران: انتشارات کیهان. کدی، نیکی آر (۱۳۶۹). *ریشه‌های انقلاب ایران*. ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: انتشارات قلم.

لوئیس، برنارد (۱۳۸۴). *مشکل از کجا آغاز شد؟ تأثیر غرب و واکنش خاورمیانه*. ترجمه شهریار خواجهیان، تهران: نشر اختران.

معین، محمد (۱۳۶۳). *لغت‌نامه معین*. بی‌جا: بی‌نا.

موثقی، احمد (۱۳۷۵). *جنبش‌های اسلامی معاصر*. تهران: سمت.

مهاجرنیا، محسن (۱۳۹۳). *فلسفه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی)*. تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه.

نرم‌افزار حدیث ولایت، بیانات در دیدار با اعضای فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۷۰/۱۱/۲۹.

Menashri, David (1990). *The Iranian Revolution and the Muslim World*. West view Press, England.